

بیانات در دیدار با وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و نمایندگان فرهنگی جمهوری اسلامی در خارج از کشور - 3 /آر دیهشت/ 1370

بسم الله الرحمن الرحيم

در ابتدا به برادران عزیز خیرمقدم عرض می‌کنم؛ خسته نباشید. همان‌طور که جناب آقای خاتمی اشاره کردند، این مسؤولیت بزرگی است. شما در يك محیط نامأنوس و نامساعد از لحاظ عوامل تلاش فرهنگی قرار دارید و یقیناً سیاستهای استکبار جهانی - محسوس و نامحسوس - کاملاً سینه‌به‌سینه‌ی شماست و شاید بشود گفت که کمتر جایی است، یا جایی نیست که تلاشی مؤثر از سوی جمهوری اسلامی انجام بگیرد و دشمن - یعنی اردوگاه کفر و استکبار جهانی - روی آن حساس نباشد و در حد توانش تلاشی در مقابل آن انجام ندهد. شما که با این شرایط مشغول هستید، کارتان حقیقتاً درخور تمجید و ستایش و تقدیر است.

در باب کار فرهنگی و اهمیت آن، هرچه گفته بشود، تکرار گفته‌شده‌هاست و يك نکته بیش نیست و آن، پیام انقلاب و اصل ایصال آن است، که از اصول مسلم اسلامی می‌باشد. تبلیغ، یعنی رساندن - «الذین یبئغون رسالات الله» (40) - یعنی حجابها و مانعها را درنوردیدن، و رساندن سخن حق به مرکزی که باید برسد. هرچه گفته بشود، حول و حوش همین يك نکته است، و در این زمینه همه چیز یا بسیاری از چیزها گفته و نوشته شده است.

آنچه که من می‌توانم عرض بکنم، این است که شما از يك سو وضعیت را که متوقع است، و از سوی دیگر وضعیتی را که جمهوری اسلامی در آن قرار دارد، با هم مقایسه کنید. نتیجه‌ی این مقایسه باید ما را به شیوه‌های نو و کارهای نشده، یا تصحیح کارهای شده، متنبه کند. در این جا يك بازنگری و خودنگری و محاسبه‌ی نفس لازم است.

به نظر من، ارزیابی درست از آنچه که متوقع است، امر مهمی است. در فضایی که به طور کلی همه‌ی عوامل علیه گرایش ایمانی و دینی، و به طور ویژه علیه گرایش اسلامی بوده، ملت‌ها علی‌رغم این عوامل مخالف، تشنه و مشتاق شنیدن سخن معنوی و روحانی بوده‌اند. در همین حال، يك غریو پُرتنین صادقانه‌ی قوی بلند شده و به خاطر صدقش و اخلاص گوینده و پشتوانه‌های عملیش - که نشان داده است فقط حرف نیست - و به خاطر دشمنی چهره‌های زشت دنیا با آن - یعنی چهره‌ی استکبار، چهره‌ی ارتجاع، چهره‌ی زراندوزان - و به خاطر عوامل گوناگونی از این جمله، در دل‌های ملت‌ها، بخصوص ملت‌های مسلمان، يك جایگاه و تأثیر حقیقی و نسبتاً عمیق به وجود آورده است؛ به طوری که از اول انقلاب تا الان، هر جا که ایادی و عوامل انقلاب - از قبیل من و شما - پا گذاشتند، دیدند که آن غریو و صاحب آن غریو، پیش از آنها به آن جا رفته است.

در اوایل انقلاب، من خودم به هند رفتم و تقریباً به عمده‌ی مراکز فرهنگی، سیاسی این کشور سر زدم. هر جا که پا گذاشتم، دیدم که انقلاب و امام پیش از ما آن جاست! ما که رفتیم، مردم ما را تحویل گرفتند؛ چون نماینده‌ی این کانون بودیم؛ نه این که ما به آن جا برویم و مردمی بی‌خبر باشند، آن وقت ما بگوییم چنین حادثه‌یی اتفاق افتاده است.

هنوز هم همین‌طور است. شما در این کشورهایی که نمایندگی نداریم، برای بار اول که وارد می‌شوید، اگر توفیق پیدا کنید که خودتان را به محافل مردمی متوقع برسانید - حالا آن گروه‌هایی را که از این مسائل دورند، نمی‌گوییم - اگر به محافل دانشجویی و روشنفکری و محافل انسان‌های متعهد و دلسوز و مخلص بروید، می‌بینید که این پیام قبل

از شما به آن جا رفته است. من در سفرهایی که در دوره‌های مختلف به جاهای گوناگون داشتم، بلااستثنا در همه‌ی کشورها - اعم از کشورهای اسلامی و غیر اسلامی، حتی کشورهای کمونیستی - این را دیدم.

پس ببینید، قوت نفوذ آن چشمه این قدر بود که بدون این که مبلغی درست کند، جایی برود و کسی را گسیل کرده باشد - از قبیل آن که مسیحیها و مارکسیستها و احزاب و جمعیتها، عوامل و لشکر تبلیغاتی خودشان را می‌فرستادند - حتی بدون این که جزوه و نوشته و سطری فرستاده باشیم، یعنی دستگاه بتواند ادعا کند که ما آن جا قبلاً مردم را توجیه کرده بودیم، این پیام مثل هوای بهار، مثل نسیم سحر، مثل عطر گل، مرزها را درنوردیده و رفته است.

من وقتی آن اوایل اینها را می‌دیدم، حقیقتاً این تصویر در ذهنم مجسم می‌شد که در باغی، عطر بوته‌ی گل پُربرکتی افشان شده است. عطر این گل نمی‌گوید که در باغ بسته است و من اجازه ندارم بیرون بروم؛ یا این جا سیم خاردار این باغ است و من حق ندارم از آن بگذرم؛ فضا را پُر کرده است. حقیقتاً همیشه در ذهن من این تصویر مجسم می‌شد؛ انطباق واقعیت بود.

شما کدام ایده، مکتب، فکر، شخصیت، فریاد و دعوت را در دنیا سراغ دارید که چنین زمینه‌ی مستعدی داشته باشد، که ما داشتیم؛ انقلاب ما و امام ما و فریاد و عمل او و امتش داشت؟ حالا ما به عنوان یک تشکیلات، باید چه کار کنیم؟ در چنین زمینه‌ی مساعدی، باید چه کار می‌کردیم؟ باید چه کار می‌شد؟ باید بلافاصله آدمهای کارآمد برونند و آنچه را که شده، سازماندهی و تعمیق کنند؛ ما این را لازم داشتیم. یعنی ما آن جا احتیاج نداشتیم که پیام را ببریم؛ بلکه لازم بود کاری بکنیم که آنچه را که خود رفته است، عمق پیدا کند. تعمیق، کار لازم دارد. عمق، آن طور حاصل نمی‌شود؛ بلکه آن فقط یک طرح زمینه است. بایستی بر روی آن زمینه، کار ظریف و دقیق انجام داد.

در چنین زمینه‌ی، دوازده سال دستگاههای تبلیغاتی جمهوری اسلامی کار کردند. شما خودتان کارشناس این مسائل هستید، و اگر امثال ما بخواهیم از واقعیتها مطلع شویم، به شماها مراجعه می‌کنیم، تا به ما بگویید چه خبراست. حالا شما قضاوت کنید که آیا ما در این دوازده سال توانسته‌ایم در آن زمینه‌ی فیاض و جوشان و همه‌گیر و پُرجاذبه، بازار رواجی برای این کالا ایجاد کنیم و آن را عمق ببخشیم، یا نه؟ تحلیل واقعیتها به عهده‌ی شماست.

برداشت من در حدی که از قضایا مطلعم، این است که کارایی ما متناسب با آن زمینه‌ی مساعد نبوده است. نه این که این گناه کسی باشد؛ بحث این نیست. وقتی سرمایه‌ی را در اختیار تشکیلاتی می‌گذارند که این تشکیلات می‌تواند مثلاً با ده میلیون تومان کاسبی یا تجارت کند، اگر ناگهان ده میلیارد تومان در اختیارش بگذارند، معلوم است که نمی‌تواند کار کند. این، گناه کسی نیست؛ اما مقایسه‌ی بین این دو - آنچه که باید باشد، و آنچه که هست - بایستی ما را وادار کند که ببینیم نقصهای ما کجاست.

کمبودها را بایستی جستجوگرانه، با وسواس و بدون اغماض رسیدگی کنیم و ببینیم که چه اشکالی در کار ما بوده است. آیا خطوط موازی در کار تبلیغ و نبودن قانون واحد، مؤثر بوده است؟ آیا نابدلی کارگزاران مؤثر بوده است؟ آیا وجود تعارض بین دستگاههای مباشر کار در آن کشور متوقف‌فیه مؤثر بوده است؟ آیا درست نشناختن کارهای با اولویت، مؤثر بوده است؟ آیا کار دارای اولویت سه را در اولویت یک و کار اولویت یک را در اولویت سه قرار دادن، و عدم رعایت تسلسل مطالب، مؤثر بوده است؟ آیا کمبودها وامکانات مالی مؤثر بوده است؟ آیا وجود دشمنان و دستگاههای تبلیغاتی کارآمد و مجهز آنها - که پشتوانه‌های استکبار جهانی را دارد - مؤثر بوده است؟ همه‌ی اینها ممکن است.

آسانترین کار این است که بگوییم همه‌ی اینها با همدیگر مؤثر بوده است. ما کمبود پول داشتیم، کمبود آدم داشتیم. الان مثلاً ما این تعداد نماینده‌یی که در کشورها داریم، تعداد لازم که نیست؛ تعداد لازم، چند برابر این است. قاعدتاً در امکانات انسانی و مادی و تجهیزاتی، کمبود داریم. ما باید مثل یک حسابگر و یک مغز متفکر بنشینیم، یک جدول درست کنیم، این کمبودها را در جدول بگذاریم و ببینیم کدامیک از اختیار ما خارج است، و کدامیک تحت اختیار ماست. آنهایی که تحت اختیار ماست، همت بگذاریم و آن مشکلات را برطرف کنیم. غفلت در کار جایز نیست.

ما از اول گفته‌ایم که وجهه‌ی انقلاب - یعنی آن بخش نمادین و چهره‌ی بیرونی انقلاب - چهره‌ی فرهنگی است. سیاست ما هم مقهور فرهنگ ماست. ما که نخواستیم دیانت‌مان را از سیاست جدا کنیم. فرهنگ ما، ساخته شده‌ی تاریخ و مکتب و انقلاب ماست. با این ادعای بزرگ، مردم از ما توقعات دارند. در طول چند سال گذشته، کمتر موردی بوده است که این روشنفکران معتقد و وفادار به جمهوری اسلامی، از کشورهای مختلف عربی و آسیایی بیایند و با من ملاقات کنند، الا این که هر کدام آمدند، بعضی نواقص را در زمینه‌ی تبلیغ فرهنگی ما گوشزد کردند!

ما باید این نواقص را دانه دانه جدی بگیریم. در به کار گماشتن آدمهایی که برای این کار می‌فرستیم، باید عنصر نگرش انقلابی، عنصر فرهنگی بودن، عنصر عقل، و بالاتر از همه‌ی اینها عنصر تقوا - یعنی شخص واقعاً تکلیف را حس کند - در نظر گرفته بشود. چنین آدمی آن جا برود، بینی و بین‌الله ببیند با این امکاناتی که دارد، چه کار می‌تواند بکند.

باز هم مردم دنیا تشنه‌اند. علی‌رغم همه‌ی مخالفت‌هایی که با جمهوری اسلامی شده، و سمپاشیها و تبلیغات زهرآگینی که ناشی از خصومت عمیق اردوگاه استکبار با اسلام است - بحث اسلام است؛ اصلاً الان هم بحث ایران مطرح نیست - که ممکن بود اینها تأثیرات زیادی روی افکار مردمی بگذارد، درعین حال هنوز وفاداری ملت‌ها به ما زیاد است.

در زمان ریاست جمهوری، می‌خواستیم به چند کشور سفر کنیم. قبل از آن، در سطح جهانی و بین‌المللی برای ما حادثه‌یی اتفاق افتاده بود که تبلیغات صهیونیستی و امریکایی و استکباری به آن دامن می‌زد. من برای خداحافظی و گرفتن رهنمود و سفارش‌هایی که معمولاً امام در هر سفر به ما می‌فرمودند، خدمت ایشان رفتم. گفتم اتفاقاً در آستانه‌ی سفر ما این قضیه هم اتفاق افتاد و دولت‌ها و دشمنان، روی این موارد حسابی حساسند. ایشان گفتند: بله، لیکن ملت‌ها با شما هستند. من در همان سفر، این حرف را بوضوح مشاهده کردم، که با صد نوع استدلال هم نمی‌شد این‌گونه واضح برای من ثابت بشود.

همیشه همین‌طور بوده، ملت‌ها با ما هستند. ملت‌ها دلشان این‌جاست؛ مشروط بر این که از ما تجاوبی مشاهده کنند. اگر احساس کنند که گوشمان می‌شنود، دلمان می‌اندیشد و قوای مختلف ما به آنها پاسخ می‌دهد، امیدشان بیشتر می‌شود.

کار را رعایت کنید. از جمله چیزهایی که بسیار مهم است، رعایت سیاست‌های رسمی اعلام‌شده‌ی جمهوری اسلامی در خارج است. هر جا که هستید، مبادا یک سلیقه‌ی شخصی در ذهن و عمل و زبان شما، بر آنچه که سیاست اتخاذ شده‌ی جمهوری اسلامی است، غلبه کند. اگر فرض کنیم که آن سیاست، سیاست غلطی هم باشد، راه جبران آن غلط مطمئناً این نیست که یک عنصر وابسته‌ی به جمهوری اسلامی، مثلاً در محافل عوام یا خواص، مخالفت خودش را با آن سیاست‌ها اعلام کند. این کار، حاکی از این خواهد بود که علاوه بر آن که جمهوری اسلامی سیاست غلط اتخاذ

می‌کند، ورشکستگی تشکیلاتی هم دارد. این، دو عیب است.

هر تشکیلاتی - تشکیلات یک خانواده هم همین‌طور است - باید منسجم باشد، تا مورد اعتماد قرار بگیرد. ما باید به هم پیوسته باشیم. نظامی که چنین بار سنگینی را بر دوش گرفته است، باید مظهر انسجام باشد. در بین مردم ممکن است کسی نظری داشته باشد که با نظرهای رایج و رسمی مخالف است؛ اما عنصری که عضو دستگاه است، بایستی در آن‌جا همان نظر رسمی دستگاه را اعلان کند و یکپارچگی سیستم تشکیلاتی را عملاً نشان بدهد. این، چیز خیلی مهمی است. ما اینها را تجربه کرده‌ایم و دیده‌ایم که در بیرون چگونه منعکس می‌شود.

می‌دانید که در طول این چندساله، سیاستهای گوناگونی در کشور بوده است. هر کس هم که به مأموریت می‌رفته، بالاخره ممکن است در هر برهه‌ی، با یکی از این سیاستها مخالفت داشته است. یادتان است که در سال 59، از لحاظ سیاستهای رسمی و متخذ دولت، در کشور چه خبر بود؛ همان سالهایی که عناصر انقلابی بیرون می‌رفتند. در همان سالها من تجربه کردم و از نزدیک دیدم که آن چیزی که در نظر بیرون مهم است، این نیست که عنصری که به آن‌جا می‌رود و با فلان مسؤول نظام میانه‌ی ندارد، آن‌جا مثلاً بگوید که ایشان کسی نیست، یا حرفهای ایشان خیلی اعتباری ندارد، یا این سیاستی که وی اتخاذ کرده، غلط است، ما قبول نداریم، یا جمعی قبول ندارند. اگر آن سیاست غلط هم باشد، این اصلاً علاج نمی‌کند.

می‌دانید که آن زمان، بازار سیاستهای غلط بود. آن زمان، از طرف لیبرالهای مسلط بر ظاهر و باطن دستگاه، سیاست غلط وجود داشت؛ درعین‌حال عناصر انقلابی هم آن وقت می‌رفتند و بلد بودند که چگونه برخورد کنند، تا دستگاه را از لحاظ تشکیلاتی زیر سؤال نبرند. این، نکته‌ی بسیار اساسی و مهمی است که بایستی مورد توجه باشد.

البته من آن‌جا شنیدم که بین دستگاههای سیاست خارجی و تبلیغات، تعارض هست. چند سال قبل از این هم در زمان ریاست جمهوری مطرح بود؛ گویا هنوز هم مطرح است. باید این تعارض را حل کنید؛ نباید به این شکل بماند. البته مقداری از آن به‌عهده‌ی برادران در رأس است، که باید این کلیات را حل کنند؛ آنان زود به نتیجه می‌رسند. این‌جا مشکل باقی نمی‌ماند؛ عمده آن جاست، که گاهی مسائل کاری و سیاسی است، گاهی هم مسائل شخصی است. نباید بگذارید که این اختلاف در بیرون نشان داده بشود؛ که اگر نشان داده شد، قطعاً بدانید دستگاه و نظام جمهوری اسلامی ضرر کرده است. باید به این نکته توجه زیاد داشته باشید.

خداوند ان‌شاءالله به شما توفیق بدهد و کمکتان کند. بار سنگین است، و از طرفی هم بسیار با فضیلت. شما کار و شغل بسیار بسیار شریف و با فضیلتی را انتخاب کرده‌اید؛ ان‌شاءالله که مشمول توفیقات و رضای الهی باشید و آنچه که به نفع اسلام و مسلمین و به نفع انقلاب است، به دست شما انجام بگیرد.

باید از برادران عزیز، از وزیر محترم ارشاد - جناب آقای خاتمی - و بقیه‌ی مسؤولانی که این کار تبلیغات و این حرکت عظیم را در سطح دنیا دنبال می‌کنند، حقیقتاً تشکر بکنم. ان‌شاءالله این کار، هرچه بهتر و تیزتر و برنده‌تر و حکمت‌آمیزتر پیش برود.

البته چند سال پیش، در جلسه‌ی خصوصی دو، سه ساعته‌ی که نمی‌دانم از برادران حاضر کسانی در آن‌جا بودند یا نه، سفارشهایی کردم. من الان آن سفارشها مورد نظر است؛ اما نمی‌خواهم آنها را تکرار کنم و به زبان بیاورم. به‌هرحال، آن سفارشها بسیار بسیار مهم است. ان‌شاءالله موفق و مؤید باشید.



دفتر مقام معظم رهبری
www.leader.ir

والسّلام علیکم ورحمة الله و بركاته

40) احزاب: 39